

**عنوان مقاله :**

**جنایت جنگی در پناهگاه کودکان؛  
تحلیل حقوقی فاجعه حمله به مدرسه میناب صرفاً در**

**پرتو کنوانسیون حقوق کودک**

**نویسنده:**

**محمود رشنواز**

**دانشجوی دکتری حقوق بین الملل ، واحد امارات، دانشگاه  
آزاد اسلامی ، دبی، امارات**

**(عضو مرکز وکلا، کارشناسان رسمی و مشاوران خانواده قوه قضاییه)**

**۱۴۰۵/۰۳/۱۹**

در تاریخ نهم اسفند ماه ۱۴۰۴، حملات نظامی هماهنگ و هدفمند نیروهای مسلح دولت آمریکا، دو مرکز آموزشی شامل یک مدرسه دخترانه به نام شجره طیبه و یک مدرسه پسرانه به نام ره پویان خلیج فارس را در شهر میناب هدف قرار داد. این فاجعه دلخراش که در ساعات آموزشی و حضور حداکثری دانش‌آموزان رخ داد، منجر به شهادت ۱۵۶ کودک بی‌گناه و مجروحیت ده‌ها تن دیگر شد که بسیاری از آنان تا پایان عمر دچار معلولیت‌های شدید جسمی و روانی مادام‌العمر خواهند بود. این مقاله صرفاً به صورت تخصصی با تکیه بر کنوانسیون حقوق کودک (Convention on the Rights of the Child) مصوب ۲۰ نوامبر ۱۹۸۹ به عنوان جامع‌ترین سند بین‌المللی حمایت از کودکان، و نیز قواعد آمره حقوق بین‌الملل (Jus Cogens) و اصول بنیادین حقوق بشردوستانه، ابعاد حقوقی این فاجعه را در قالب یک تحلیل منسجم و پیوسته مورد واکاوی قرار می‌دهد. نتیجه آنکه این اقدام نه تنها «نقض فاحش حقوق بشر»، بلکه مصداق بارز «جنایت جنگی»، «جنایت علیه بشریت»، و «نقض قواعد آمره» است که مسئولیت مطلق دولت متجاوز را به دنبال داشته و مصونیت قضایی وی را به طور کامل زائل می‌گرداند لازم به ذکر است که اگرچه این جنایت جنگی، ناقض بسیاری از کنوانسیون‌ها، معاهدات و پروتکل‌های بین‌المللی بوده است، اما در این تحلیل تلاش می‌شود محور بررسی، به صورت تخصصی و متمرکز، صرفاً بر مبنای کنوانسیون حقوق کودک قرار گیرد و ارتباط این جنایت با مفاد و مواد مختلف این کنوانسیون، به صورت جزء‌به‌جزء مورد تحلیل و تبیین واقع شود.

بیستم نوامبر ۱۹۸۹، مجمع عمومی سازمان ملل متحد سندی را به اتفاق آراء به تصویب رساند که بعدها به مقبول‌ترین سند حقوق بشر در تاریخ تبدیل شد. کنوانسیون حقوق کودک (CRC) با ۱۹۳ کشور عضو، کودکان را به عنوان گروهی آسیب‌پذیر مورد حمایت ویژه قرار داده و دولت‌های عضو را به رعایت حداقل استانداردهای حمایتی ملزم ساخته است. جمهوری اسلامی ایران در اسفند ۱۳۷۲ به این کنوانسیون پیوسته و وفق ماده ۹ قانون مدنی، مفاد آن در حکم قانون داخلی و لازمالاجراست. چهار اصل بنیادین این کنوانسیون که به عنوان «ستون فقرات» آن شناخته می‌شوند عبارتند از: اصل عدم تبعیض مصرح در ماده ۲، اصل منافع عالی‌ه کودک مصرح در ماده ۳، حق حیات، بقا و رشد مصرح در ماده ۶، و احترام به دیدگاه‌های کودک مصرح در ماده ۱۲. مهم‌ترین ویژگی کنوانسیون، تعمیم حمایت‌های آن به «همه شرایط، اعم از صلح و جنگ» است. ماده ۳۸ کنوانسیون به طور ویژه دولت‌ها را متعهد می‌سازد که قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه را در مورد کودکان محترم بشمارند و تمامی اقدامات عملی را برای تضمین حمایت از کودکانی که تحت تأثیر جنگ قرار می‌گیرند به عمل آورند.

### تحلیل حقوقی فاجعه کودکان مظلوم میناب در پرتو کنوانسیون حقوق کودک

حال باید دید که فاجعه دلخراش میناب از منظر این کنوانسیون چگونه قابل تحلیل است. پاسخ در نقض گسترده، سیستماتیک و هدفمند حداقل شانزده ماده از این سند بین‌المللی نهفته است. سنگین‌ترین و بدیهی‌ترین نقض، مربوط به ماده ۶ کنوانسیون است که مقرر می‌دارد کشورهای عضو حق ذاتی تمام کودکان را برای زندگی به رسمیت می‌شناسند و بقا و رشد کودک را تا حد امکان تضمین خواهند کرد. شهادت ۱۵۶ کودک در یک روز و در یک شهر،

بی سابقه‌ترین و فجیع‌ترین مصداق نقض حق حیات کودکان در تاریخ معاصر منطقه است. حق حیات از دسته حقوقی موسوم به «غیرقابل تعلیق (Non-Derogable Rights)» محسوب می‌شود؛ به این معنا که حتی در شرایط اضطراری، جنگ یا تهدید امنیت ملی نیز هیچ دولتی نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد یا تعلیق کند. ماده ۵۱ پروتکل الحاقی اول به کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو نیز صراحتاً حملات به غیرنظامیان و حملات بی‌رویه و بدون تمایز را ممنوع اعلام کرده است. کشتن ۱۵۶ کودک در یک مدرسه، فراتر از یک قتل ساده است و با توجه به تعداد قربانیان، ماهیت سیستماتیک حملات و هدف قرار دادن عمدی یک گروه ملی (کودکان ایرانی)، می‌تواند مصداق «جنایت نسل‌کشی» (Genocide) نیز باشد. ماده ۲ کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی (۱۹۴۸)، قتل اعضای یک گروه و ایجاد شرایط زیستی که باعث نابودی جسمانی تمام یا جزیی آن شود را از مصادیق نسل‌کشی برمی‌شمارد.

در کنار نقض فاحش حق حیات، ماده ۲ کنوانسیون که اصل عدم تبعیض را تبیین می‌کند، از دو جهت زیر پا گذاشته شده است. نخست از حیث منشأ ملی و مذهب، چرا که این حملات به طور مشخص کودکان یک منطقه خاص از ایران با هویت ملی ایرانی و مذهب مسلمان را هدف قرار داده است. الگوی تکراری حملات آمریکا به مراکز غیرنظامی در کشورهای اسلامی، حاکی از الگویی سیستماتیک و مبتنی بر تبعیض است. دوم از حیث جنسیت، چرا که حمله همزمان به یک مدرسه دخترانه و یک مدرسه پسرانه نشان‌دهنده آن است که مهاجمان نه تنها کودکان را هدف قرار داده‌اند، بلکه تفکیک جنسیتی را نیز در نظر داشته‌اند. این اقدام می‌تواند به عنوان «تبعیض مضاعف» علیه دختران تحلیل شود، چرا که در حقوق بین‌الملل، دختران به عنوان گروهی آسیب‌پذیرتر نیازمند حمایت ویژه هستند.

ماده ۳ کنوانسیون که به عنوان «ستون فقرات» این سند شناخته می‌شود و مقرر می‌دارد در کلیه اقدامات مربوط به کودکان، منافع عالی‌ه کودک از اهم ملاحظات می‌باشد، نیز به شدت نقض شده است. در فاجعه میناب، با کشته شدن ۱۵۶ کودک، نه تنها «ملاحظه» منافع عالی‌ه آنان صورت نگرفته، بلکه این منافع به طور کامل پایمال شده است. اهداف نظامی (که حتی وجود آنها نیز قابل اثبات نیست) بر حیات، سلامت، رشد و آینده ۱۵۶ کودک و ده‌ها مجروح ترجیح داده شده است. کمیته حقوق کودک در تفسیر عمومی شماره ۱۴ (۲۰۱۳) خود تأکید کرده است که اصل منافع عالی‌ه کودک باید در تمامی اقدامات از جمله اقدامات نظامی و عملیات‌های انتظامی رعایت شود. تعداد بالای قربانیان خود گویای شدت این نقض است.

ماده ۱۶ کنوانسیون که کودک را در برابر مداخله خودسرانه در حریم خصوصی، خانواده، منزل یا مکاتبات خود مصون می‌دارد، نیز در این فاجعه نقض شده است. اگرچه مدرسه «منزل» به معنای دقیق کلمه نیست، اما در تفاسیر حقوقی معاصر و بر اساس رویه قضایی بین‌المللی، محیط آموزشی به عنوان فضایی که کودک بخش قابل توجهی از هویت و امنیت روانی خود را در آن شکل می‌دهد، از حمایت‌های مشابه برخوردار است. حمله همزمان به دو مدرسه و کشتن ۱۵۶ کودک در این فضا، نقض فاحش امنیت روانی و فیزیکی مقرر در این ماده است.

ماده ۱۹ کنوانسیون دولت‌ها را موظف به حمایت از کودکان در برابر کلیه اشکال خشونت جسمی یا روانی، آسیب یا آزار می‌کند. حمله نظامی به مدرسه، شدیدترین نوع خشونت جسمی (منجر به مرگ ۱۵۶ کودک، جراحات شدید،

سوختگی‌های گسترده و قطع عضو) و خشونت روانی (ایجاد اختلال استرس پس از سانحه برای بازماندگان، ترس مادام‌العمر از مدرسه و فضاهای بسته) را علیه کودکان اعمال کرده است. آثار روانی این حملات بر بازماندگان و خانواده‌های ۱۵۶ شهید، قابل محاسبه و جبران نیست و این ماده نه تنها دولت‌ها را از اعمال خشونت منع می‌کند، بلکه آن‌ها را موظف به اتخاذ اقدامات پیشگیرانه و حمایتی نیز می‌نماید.

حق آموزش که در مواد ۲۸ و ۲۹ کنوانسیون تثبیت شده است، نیز به شدت پایمال شده است. ماده ۲۸ دولت‌ها را موظف به دسترسی به آموزش ابتدایی اجباری و رایگان برای همگان می‌کند و ماده ۲۹ اهداف آموزش از جمله رشد کامل شخصیت، استعدادها و توانایی‌های ذهنی و جسمی کودک، آماده‌سازی کودک برای یک زندگی مسئولانه در جامعه آزاد و تقویت احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی را تبیین می‌نماید. تخریب فیزیکی دو مدرسه و ایجاد فضای ارباب، استمرار آموزش را برای صدها دانش‌آموز دیگر غیرممکن ساخته است. با شهادت ۱۵۶ کودک، آینده یک نسل کامل از دانش‌آموزان میناب برای همیشه دچار خلل شده است. شورای امنیت سازمان ملل متحد در قطعنامه ۱۹۹۸ (۲۰۱۱) خود، حملات به مدارس و بیمارستان‌ها را به شدت محکوم کرده است.

ماده ۲۴ کنوانسیون که حق کودک را برای بهره‌مندی از بالاترین استاندارد قابل دستیابی سلامت و دسترسی به خدمات درمانی به رسمیت می‌شناسد، نیز نقض شده است. جراحات جسمی ناشی از انفجار مانند سوختگی‌های شدید درجه سه، قطع عضو، آسیب به مغز و اعصاب، نابینایی، ناشنوایی و آسیب به نخاع که ده‌ها کودک مجروح این فاجعه با آنها دست و پنجه نرم می‌کنند، نه تنها مانعی دائمی برای تحقق این حق ایجاد می‌کند، بلکه نیازمند صرف هزینه‌های سنگین درمانی و توانبخشی در بلندمدت است. افزون بر این، حمله به زیرساخت‌های منطقه، دسترسی سایر کودکان به فوریت‌های پزشکی، آمبولانس‌ها، داروخانه‌ها و خدمات بیمارستانی را نیز مختل کرده است.

ماده ۳۷ کنوانسیون صراحتاً مقرر می‌دارد که هیچ کودکی نباید تحت شکنجه یا سایر رفتارهای بیرحمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز قرار گیرد. بمباران یک مدرسه مملو از کودک، مصداق بارز رفتار غیرانسانی و تحقیرآمیز است. ایجاد رعب و وحشت در سطحی که منجر به آسیب‌های روانی شدید و مزمن (PTSD) در بازماندگان شود، در تفاسیر معاصر حقوقی می‌تواند در حد شکنجه روانی قلمداد گردد. کمیته حقوق کودک در تفاسیر خود، صدمات روانی ناشی از خشونت سازمان‌یافته را در زمره رفتارهای تحقیرآمیز و غیرانسانی تلقی کرده است. نکته حائز اهمیت آنکه منع شکنجه نیز مانند حق حیات، یک قاعده آمره بین‌المللی (Jus Cogens) است که هیچ استثنایی برای آن وجود ندارد.

ماده ۳۸ کنوانسیون که به طور خاص به وضعیت کودکان در زمان جنگ می‌پردازد و دولت‌ها را موظف می‌سازد مطابق با تعهدات خود در چارچوب حقوق بین‌الملل بشردوستانه، تمامی اقدامات عملی را برای تضمین حمایت و مراقبت از کودکانی که تحت تأثیر یک مخاصمه مسلحانه قرار می‌گیرند به عمل آورند، نیز نقض شده است. حمله عمدی به دو مدرسه که اهداف غیرنظامی محض هستند، نقض آشکار این ماده و نیز مواد ۴۸ (اصل تفکیک)، ۵۱ (حمایت از جمعیت غیرنظامی)، ۵۲ (حمایت از اشیاء غیرنظامی) و ۵۷ (احتیاط در حمله) پروتکل الحاقی اول به

کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو است. ماده ۸(ب)(۲)(۹) اساسنامه رم دیوان کیفری بین‌المللی (۱۹۹۸) نیز به طور خاص «حمله عمدی به ساختمان‌های مذهبی، آموزشی، بیمارستان‌ها و مکان‌هایی که هدف نظامی نیستند» را به عنوان جنایت جنگی جرمانگاری کرده است.

ماده ۳۹ کنوانسیون تعهدی فراتر و ایجابی ایجاد می‌کند و دولت‌ها را مکلف می‌سازد تمامی اقدامات مناسب را برای تشویق بازتوانی جسمی و روانی و ادغام مجدد اجتماعی کودکانی که قربانی مخاصمات مسلحانه شده است، انجام دهند. دولت متجاوز با اقدام خود، نه تنها عامل مستقیم آسیب بوده، بلکه با استمرار خصومت، تحریم‌های اقتصادی و محاصره ظالمانه، عملاً امکان بازتوانی و ادغام مجدد اجتماعی قربانیان را سلب کرده است. این ماده، دولت‌ها را موظف می‌کند که برنامه‌های بازتوانی روانی، فیزیوتراپی، مشاوره و حمایت اجتماعی برای قربانیان کودک فراهم آورند.

فراتر از مواد یاد شده، مواد ۴، ۷، ۱۷، ۲۳، ۲۶ و ۳۱ کنوانسیون نیز در این فاجعه به طور مستقیم یا غیرمستقیم نقض شده‌اند. ماده ۴ که تعهد عام دولت‌های عضو را مبنی بر اتخاذ کلیه اقدامات قانونی، اجرایی و اداری مناسب برای تضمین حقوق شناخته شده در کنوانسیون تبیین می‌کند، نقض شده است، چرا که دولت متجاوز نه تنها اقدامات لازم برای تضمین حقوق کودکان را انجام نداده، بلکه خود بزرگترین تهدید برای این حقوق بوده است. ماده ۷ که حق کودک را برای ثبت نام و داشتن نام و تابعیت بلافاصله پس از تولد تضمین می‌کند، شهادت ۱۵۶ کودک و تخریب مدارس، ثبت نام و هویت‌یابی دقیق برخی از شهدا را با دشواری مواجه ساخته است. ماده ۱۷ که دولت‌ها را موظف به دسترسی کودک به اطلاعات و مطالب مناسب از رسانه‌های جمعی می‌کند، حمله به مدارس و ایجاد فضای ترس، دسترسی کودکان بازمانده به اطلاعات آموزشی و فرهنگی مناسب را مختل کرده است. ماده ۲۳ که به حمایت از کودکان دارای معلولیت اختصاص دارد و دولت‌ها را موظف می‌سازد از اثربخشی کامل و مناسب‌ترین امکانات برای این کودکان اطمینان حاصل کنند، ده‌ها کودک مجروح این فاجعه که دچار قطع عضو، سوختگی‌های شدید، آسیب نخاعی، نابینایی و ناشنوایی شده‌اند، به یکباره وارد جمعیت «کودکان دارای معلولیت» شده‌اند و دولت متجاوز نه تنها از حمایت از این کودکان پیش از حمله خودداری کرده، بلکه با اقدام خود، ده‌ها کودک جدیداً معلول را به جامعه تحمیل کرده است. ماده ۲۶ که دولت‌ها را موظف می‌سازد هر کودک از مزایای تأمین اجتماعی برخوردار شود، شهادت ۱۵۶ کودک و مجروحیت ده‌ها تن دیگر، فشار اقتصادی سنگینی بر خانواده‌های قربانیان وارد کرده است و فقدان نان‌آوران آینده و هزینه‌های سنگین درمان مجروحان، نظام تأمین اجتماعی محلی را با بحران مواجه ساخته است. و نهایتاً ماده ۳۱ که حق کودک را برای استراحت و فراغت و شرکت در بازی‌ها و فعالیت‌های تفریحی مناسب با سن خود به رسمیت می‌شناسد، بمباران مدرسه و کشتن ۱۵۶ کودک، این حق اساسی را از تمامی کودکان منطقه، اعم از شهدا و بازماندگان، سلب کرده است؛ به‌گونه‌ای که کودکان بازمانده دیگر هرگز نمی‌توانند با خیال آسوده در حیاط مدارس یا در فضاهای تخصص‌یافته برای ورزش، بازی و سرگرمی حضور یافته و به فعالیت‌های کودکانه خود بپردازند.

## بررسی تطبیقی با سایر قوانین بین‌المللی و اصول بنیادین

فراتر از کنوانسیون حقوق کودک، فاجعه میناب طیف گسترده‌ای از سایر قوانین بین‌المللی را نیز نقض کرده است. اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) در مواد ۳ (حق حیات)، ۵ (منع شکنجه و رفتار غیرانسانی) و ۲۶ (حق آموزش) به طور مستقیم نقض شده است. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) در مواد ۶ (حق حیات)، ۷ (منع شکنجه) و ۲۴ (حقوق کودکان) و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶) در مواد ۱۲ (حق بر بالاترین استاندارد سلامت) و ۱۳ (حق آموزش) زیر پا گذاشته شده‌اند. کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی (۱۹۴۸) نیز در ماده ۲ خود، با توجه به قتل عمدی ۱۵۶ کودک از یک گروه ملی و مذهبی مشخص، مصداق نسل‌کشی را محقق ساخته است. اما هدف از این تحلیل، صرفاً و به‌صورت تخصصی، بررسی موضوع از منظر نقض کنوانسیون حقوق کودک (CRC) است.

در سطح بشردوستانه، چهار کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو و به ویژه پروتکل الحاقی اول ۱۹۷۷، حمایت از غیرنظامیان و اشیاء غیرنظامی را به طور کامل تضمین کرده‌اند. سه اصل بنیادین حقوق بین‌الملل بشردوستانه در این فاجعه به طور همزمان نقض شده‌اند: اصل تفکیک (ماده ۴۸ پروتکل الحاقی اول) که طرفین درگیر را ملزم می‌سازد همیشه بین افراد غیرنظامی و رزمندگان و بین اشیاء غیرنظامی و اهداف نظامی تفکیک قائل شوند - مدارس میناب اهداف غیرنظامی محض بوده‌اند و هیچ مدرکی دال بر استفاده نظامی از آنها وجود ندارد. اصل احتیاط (ماده ۵۷ پروتکل الحاقی اول) که ایجاب می‌کند طرف مهاجم تمامی اقدامات ممکن را برای احراز این که اهداف مورد نظر اهداف نظامی هستند به عمل آورد و تمامی احتیاط‌های ممکن را در انتخاب روش‌ها و وسایل حمله برای به حداقل رساندن تلفات غیرنظامیان رعایت کند - حمله به یک مدرسه که واضحاً یک هدف غیرنظامی است، نشان‌دهنده عدم رعایت فاحش اصل احتیاط است. و اصل تناسب (ماده ۵۱ بند ۵ (ب) پروتکل الحاقی اول) که حمله‌ای را ممنوع می‌کند که ممکن است به طور اتفاقی باعث تلفات غیرنظامیان شود و این تلفات در مقایسه با مزیت نظامی مستقیم و ملموس مورد انتظار بیش از اندازه باشد - کشته شدن ۱۵۶ کودک بی‌گناه در مقایسه با هر مزیت نظامی فرضی، به شدت نامتناسب است و دفاعیات مبتنی بر «خسارت جانبی (Collateral Damage)» در چنین شرایطی مسموع نیست.

### قابلیت پیگرد در نظام حقوقی ایران

نظام حقوقی ایران ظرفیت قانونی قابل توجهی برای پیگیری حقوقی این فاجعه و احقاق حقوق قربانیان دارد. مطابق ماده ۹ قانون مدنی ایران، مقررات عهدی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد در حکم قانون است. کنوانسیون حقوق کودک در سال ۱۳۷۲ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده و به تأیید شورای نگهبان رسیده است، بنابراین مفاد این کنوانسیون برای کلیه مقامات، دستگاه‌های اجرایی و محاکم ایران لازمالاجراست. قانون صلاحیت دادگستری جمهوری اسلامی ایران برای رسیدگی به دعاوی مدنی علیه دولت‌های خارجی مصوب ۱۳۹۰، راه را برای طرح دعوا علیه دولت‌های خارجی که به اتباع ایران خسارت وارد کرده‌اند هموار

کرده است. طبق ماده ۱ این قانون، در مواردی که دولت خارجی با نقض مصونیت‌های بین‌المللی و قواعد حقوق بشر به اتباع ایران خسارت وارد کند، محاکم عمومی تهران صلاحیت رسیدگی دارند. رأی وحدت رویه شماره ۷۸۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز بر صلاحیت عام دادگاه‌های داخلی در مقابل اقدامات ناقض حقوق بین‌الملل توسط دولت‌های بیگانه تأکید دارد و تصریح کرده است که مصونیت دولت‌های خارجی در مواردی که اقدامات آن‌ها مصداق نقض فاحش حقوق بشر یا تروریسم باشد، قابل استناد نیست.

فاجعه نهم اسفند ۱۴۰۴ در میناب، با ۱۵۶ شهید کودک در دو مدرسه دخترانه و پسرانه، نه یک «خطای نظامی» و نه یک «حادثه جانبی»، بلکه یک «جنایت برنامه‌ریزی شده، هدفمند و سیستماتیک» است. تحلیل حقوقی نشان می‌دهد که حداقل شانزده ماده از کنوانسیون حقوق کودک (مواد ۲، ۳، ۴، ۶، ۷، ۱۶، ۱۷، ۱۹، ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۳۷، ۳۸ و ۳۹) در این فاجعه نقض شده است. اصول بنیادین حقوق بشردوستانه (تفکیک، احتیاط و تناسب) همگی پایمال شده‌اند. قوانین بین‌المللی متعددی از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق‌های بین‌المللی حقوق بشر، کنوانسیون‌های ژنو و اساسنامه رم نیز نقض شده‌اند. این اقدام به دلیل تعداد قربانیان، ماهیت سیستماتیک، حمله همزمان به مدارس دخترانه و پسرانه، هدف قرار دادن عمدی یک گروه ملی و مذهبی (کودکان ایرانی مسلمان) و عدم وجود هرگونه هدف نظامی، مصداق «جنایت جنگی»، «جنایت علیه بشریت» و حتی «نسل‌کشی» است. نظام حقوقی ایران ظرفیت قانونی کافی برای پیگیری این فاجعه در عرصه داخلی و بین‌المللی را دارد. جامعه بین‌المللی نمی‌تواند و نباید در برابر جنایت جنگی ۱۵۶ کودک سکوت کند. سکوت در برابر این جنایت، همدستی با جنایتکاران است و وجدان بشری هرگز چنین سکوتی را نخواهد بخشید. مدرسه برای یک کودک، پناهگاهی امن برای رشد، شکوفایی و رویاپردازی است. حمله به مدرسه، حمله به کودکی، حمله به آینده و حمله به انسانیت است.



**Title :**

**Genocide in a childhood shelter;  
Legal analysis of the disaster of the attack on Minab  
schools solely in the light of the Convention on the  
Rights of the Child**

**the writer:**

**Mahmoud Rashnavaz**

**Doctoral student of International Law, Emirates  
Branch, Islamic Azad University, Dubai, UAE**

**member of the center of lawyers, official experts  
and consultants of the judiciary**

**2026/06/09**